

پست مدرنیسم و تفکر علمی

محمد صالح مصلحیان

دانشگاه فردوسی مشهد

<http://profsite.um.ac.ir/~moslehian/>

پست مدرنیسم (پم) یک حرکت است که امروزه هنر، سیاست، اقتصاد، علم، فن آوری و فرهنگ را تحت تأثیر خود قرار داده است. این مقاله (با زبان مدرنیستی) به توصیف دیدگاه فلسفی پم راجع به علم و پیامدهای آن می پردازد.

پست مدرنیسم (پم) یک حرکت است، علیه هر بنیان فکری و هر ارزش جاوید و جهانی، و به این دلیل تعریفی واحد از آن در دست نیست. پم در ابتدا حرکتی در معماری بود و با تقلید از الگوهای سنتی، معماری مدرن را نفی کرد. در هنر، پست مدرنیستها با نمادها و علائم فاقد معنا، با تأکید روی اشکال ناقص، و با استفاده از رنگها، مواد و روشهای ناهمگن به توصیف جهان پرداختند. موسیقی دانهایی پست مدرن از ملودی و هارمونی اجتناب کردند. همچنین نویسندگان پست مدرن داستانهایی خود را با راویان متعدد و به صورت ناتمام ارائه کردند. این که پم توسط چه کسی یا از چه زمانی شروع شده است نا مشخص است. امروزه پم به یک کلمه کلیدی تبدیل شده است که هنر، سیاست، اقتصاد، علم، فن آوری و فرهنگ ما را تحت تأثیر خود قرار داده و همه چیز ما را به چالش کشیده است.

پم برای هیچ چیز تکوین نیافته است، هیچ خط مشی مشخص و تغییر ناپذیری ندارد، یک دیدگاه اسطوره ای و فرا طبیعی تلقی می شود که در قدم اول هر آنچه را به زندگی معنی و جهت می دهد، مانند حق و باطل، واقعیت و خیال، عقل و تقلید، مدرن و سنتی، خیر و شر، زیبا و زشت و ... را مردود می داند و هر چه را که ادعای حقیقت مطلق بنماید، چه علم باشد و چه هر مکتب فکری نفی می کند و پوچ می شمارد و با شعار هیچکس هیچ چیز نمی داند به نسی گرایي در همه چیز تأکید می ورزد. می توان پم را عکس العملی به مدرنیسم تلقی کرد که بعد از جنگ جهانی دوم و نا توانی نسبی علم در حل مشکلات بزرگ انسان مانند بیماری، پیری، مرگ و ... جلوه گر شد.

مدرنیسم دوره ای است که بعد از رنسانس شروع گردید و تا اواسط قرن بیستم با شدت و حدت بر تمام حوزه های فکری و

عملی انسان سایه افکند. از دیدگاه فلسفه علم باید گفت که مدرنیسم بر وجود موارد ذیل تأکید می‌ورزد:

الف) واقعیت: چیزی قائم به ذات، مستقل از ادراک آدمی و فراسوی چارچوب زمان و مکان، موسوم به واقعیت، وجود دارد که انسان می‌تواند با به کار بردن روش علمی آن را دریابد.

ب) حقیقت: آن چه توسط علم به عنوان یک حکم درست یا حقیقت معرفی می‌شود، عینی است و انسان می‌تواند آن را برای تسلط بر طبیعت و کنترل امور به کار ببرد.

ج) عقلانیت: استدلال، قاضی آن چه حقیقت دارد، آن چه خوب است، آن چه زیباست و ... می‌باشد و عقلانیت جانشینی برای مرجعیت (تقلید) قرون وسطایی است.

د) زبان شفاف: زبان باید واضح باشد و واژه‌ها مشعر به اشیایی عینی هستند و بین دال و مدلول ارتباطی مستحکم وجود دارد.

ه) سکولاریزم: علم با نفي ماوراء الطبیعه خود را مستقل از آموزه‌های مذهبی می‌داند. به ویژه در آن مرجعیت با روش علمی جانشین شده است.

و) نظم: علم، جهان را منظم می‌داند و به دنبال نظم است و این کار را به کمک عقلانیت انجام می‌دهد. بی‌نظمی را محصول خطای مشاهده‌گر، ضعف ابزارهای مشاهده و اندازه‌گیری و نیز فرضیه نامناسب می‌داند.

اما پم با چندین مؤلفه نمایش داده می‌شود.

الف) طرد واقعیت عینی: پم این ایده مدرنیستی را که جهان خارجی به طور عینی وجود دارد و قابل شناخت است طرد می‌کند. بنا به پم، انسان واقعیت را برای خودش و بر مبنای احتیاجها، علایق، پیش‌داوریها و سنتهای فرهنگی می‌سازد. این واقعیت مشابه خوانده می‌شود، بدون این که هیچ نسخه اصلی وجود داشته باشد، همچون بازی‌های کامپیوتری. در پم فقط دلالت‌کننده (واژه) وجود دارد، بدون دلالت‌شونده (واقعیت عینی)، به عبارت دیگر هیچ چیز اصیلی که واژه‌ها مشعر به آن باشند وجود ندارد. پم با نشانه‌ها سر و کار دارد و محتوای آنها را مخلوق تخیل بشری می‌داند به عنوان مثال فتوشاپ، نمونه‌ای از یک نرم‌افزار پست‌مدرن است که می‌تواند تصاویری مختلف خلق نماید به طوری که تمیز واقعیت و جاز، به معنای کلاسیک، ناممکن گردد.

واقعیت مانند موسیقی، خرافه، شعر و ... یک ساختار فرهنگی دارد که با زمان و گذر از جامعه‌ای به جامعه دیگر تغییر می‌کند و می‌تواند مورد نقد قرار گیرد. به علاوه گرچه دانشمندان مدرنیست ادعا می‌کنند که به وسیله منطق رهنمود می‌شوند، ولی پست‌مدرنیستها قوانین منطق را چیزی جز راههای ازپیش‌تعیین‌شده توسط جامعه نمی‌دانند.

(ب) نفي حقيقت مطلق: پم مي گويد هيچ سرشت و ذاتي در وراي اشياء وجود ندارد که بتواند به صورت حقيقت مطلق ارائه شود. هر ادعائي به نام حق در نژاد پرستي، جنسيت گرایی يا جاه طلي ريشه دارد، دروغ است و فايده اش سر پوش نهادن بر اختناق، حفظ ساختار قدرت و کمک به استثمار از طريق تيره ساختن ذهن آدميان است، لذا نه فقط بايد مورد شك قرار گیرد، بلکه بايد منفور پنداشته شود. دانش نيز چنين پنداشته مي شود و ميشل فوكو حتي معتقد است که دانش و قدرت نمي توانند از يکديگر منفک شوند. کسي که بيشتر يا بهتر از ديگران بفهمد وجود ندارد و لذا متخصصي در کار نيست.

(ج) روايات کبير: پم روايات کبير را که شامل ايده هاي بزرگي مانند خدا، انسان، حقيقت، واقعيت، و به صورت حکايتهايي مانند مارکسيسم، داروينيسم و فرويديسم هستند و براي معنا دادن و جهت بخشيدن به زندگي به کار مي روند طرد مي کند چرا که آنها را نقابي بر بي ثباتيها و تناقضهايي مي داند که در هر جامعه اي وجود دارد و ابزاري مي داند براي حفظ ساختار قدرت. پم قائل به هيچ مدينه فاضله و معنای جاويد و جهاني براي زندگي نيست و جهان را مانند يک پياز که با برداشته شدن لايه هايش به هيچ مي رسد تلقی می کند. در عوض پم استفاده از روايات صغیر را که مفاهيم و داستانهائي موضعي، شخصي و موقتي هستند و ضرورتی به ارائه دليل براي درستي آنها به کسی وجود ندارد، پيشنهاد مي کند.

(د) ساختار شکني: پم بر ساختار شکني تأکيد دارد. ساختار شکني يعني شکستن مرزها، باورها، نظمهاي موروثي و قوانين؛ تجزيه يک متن براي دريافت معاني چندگانه آن، کشف تضادها و حوزه هاي ناشناخته و بازنگري نظامها؛ و سرانجام فرار از هر نوع تعريف و اصل. پم می گوید که نمي توان همه چيز را به يک بار و براي هميشه تعريف کرد، زيرا چنان که دريدا متذکر مي شود مجموعه اي پيچيده از روابط مبهم ميان گوينده، شنونده و بستر تاريخي- فرهنگي که معنا دادن در آن انجام مي شود، وجود دارد که تسلط کامل بر معنا را از بين مي برد.

(ه) پلوراليسم: پم هيچ چيزي را به عنوان حقيقت مطلق يا خوبي مطلق نمي پذيرد و بر چند گانه بودن ديدگاهها، روشها، معاني، ارزشها، فرهنگها و دانشها تأکيد مي ورزد و معتقد است که هيچ عقیده اي را حتي به صرف علمي بودن نمي توان به ديگران تحميل کرد و آن را حق يا خوب و بقيه را باطل يا بد پنداشت، زيرا ملاکي براي تصميم گيري وجود ندارد. پم با تأکيد بر اين که تمام مليتها، فرهنگها و نژادها فرقي با هم ندارند و هيچ يک بر ديگري برتري ندارد و نيز با ويران کردن تمام حقوق و برتريهاي قومي، فرهنگي و جنسي، به دنبال قدرت برابر براي همه است و جامعه را مرکز فعاليت فرهنگي براي همگان مي داند و به فکر ادغام تمام فرهنگها، مليتها و نژادها است. در اين راستا و به منظور آزاد کردن اندیشه

آدمي، پم همه ارزشها را بدون استثناء نابود کرده است و بدون هر گونه معيار قطعي و ثابت و متأثر از فرهنگ حاکم بر جامعه در مورد خوبي و بدی قضاوت مي کند.

علم پست مدرن شامل نظريه نسبیت اينشتين (که بنا به آن چگونگی دیدن عالم به نقطه ای که از آنجا این عمل انجام مي شود وابسته است)، نظريه کوانتوم (که جهان را متشکل از امور متضاد فرض مي کند) و نظريه آشوب (که به مطالعه رابطه متغیر بین نظم و بی نظمی به کمک دستگاههاي غير خطي مي پردازد) است. رياضيات پست مدرن نیز بیشتر بر دستگاههاي غير خطي به عنوان يك شاخه جدید در رياضيات تجربی نگاه مي کند و رایانه ها نیز به مطالعه بهتر این دستگاهها کمک مي نمایند.

پم دیگر به دنبال يك توضیح نهایی برای جهان پیچیده ما نیست. در عوض انسان با علم پست مدرن و از طریق ارائه فرضیه هاي روشن و موقتي به دنبال فائق آمدن بر دنیا است. در يك جامعه پست مدرن، دانش با کاربردهایش مشخص مي شود. در مدرنیسم، علم، عینی و خردمآبانه است و به علاوه پیش فرضهاي آن حقایقي آشکار (بدیهی) فرض مي شوند، در حالی که در پم تمام بنیانهاي علوم، ذهني فرض شده اند و فقط برای گروهی از مردم درست هستند و از يك جامعه به جامعه ای دیگر تفاوت ميکنند. همچنین این اعتقاد وجود دارد که چون کلمات به کار رفته در يك پارادایم (به معنای مجموعه باورها و روشهاي به کار رفته توسط دانشمندان در يك جامعه و يك زمان معین) نمی تواند به زبان پارادایم دیگری ترجمه شود، این پارادایمها غير قابل قیاس هستند و لذا نمی توانیم بگوییم که یکی از آنها واقعیت عینی را دقیقتر از بقیه توصیف مي کند.

پم چنان که فایرآبند گفته است به علم به مثابه جادو می نگرند که تخیل در آن نقشی اساسی بازی می کند. پم هیچ فرقی بین فرضیه هاي علمی و افسانه نمی گذارد و قوانین را به مثابه باورهاي خرافی توده ها می نگرند، چرا که معتقد است در وراي اشیاء هیچ واقعیت نهانی که سرشت اشیاء را تشکیل دهد و مستقل از فاعل شناسایی باشد وجود ندارد و بنا براین مریضی به دلیل ویروس و مریضی به دلیل ارواح خبیثه هر دو به يك اندازه معتبر هستند. (شاید گفته شود که باکتری کاملاً قابل رؤیت است؛ ولی باید توجه نمود که يك طبیب سنتی چینی نیز معتقد است که می تواند ارواح خبیثه را ببیند). پم اساساً می گوید که تمایزی بین واقعیت و مجاز وجود ندارد همچنان که در فیلمهاي تخیلی و شبیه سازی هاي کامپیوتری مرز بین این دو از بین رفته است.

پم به همه انواع دانش به دیده شك می نگرند. پم می گوید که علم کشف شدنی نیست، بلکه توسط انسان ساخته و پرداخته می شود. علم پست مدرن تمایزهاي متافیزیکی بین علت و معلول، بین عین و ذهن، بین عقلانیت و دیوانگی، و بین قطعیت و احتمال

را ویران کرده است. پم قائل به خلطی از نظم و بی‌نظمی در هر دستگاهی است و ادعا می‌کند که بر خلاف آموزه‌های مدرنیستی، نظم پایه دانش و بی‌نظمی دشمن حقیقت نیست. در علم مدرن، قوانین منطق ارسطویی به کار می‌رود که بر طبق آن هر گزاره‌ای یا درست و یا غلط است. در یک جهان مبتنی بر آشوب، ارزش درستی یک گزاره بین ۰ و ۱ تغییر می‌کند و به ندرت ارزشهای ۰ و ۱ را می‌پذیرد. آموزش پست مدرن در مدرسه، به عقیده رورتی، بر آموزش حقوق شهروندی به کودکان و چگونه خوب ریستن تأکید دارد و در مراحل بالاتر به ارائه دیدگاه‌های مختلف راجع به یک موضوع، به‌ویژه با به کار بردن اینترنت، می‌پردازد بدون این که از دانش آموزان بخواهد از یکی از دیدگاه‌های مورد نظر معلم تبعیت کنند. علم پست مدرن کارکردی است یعنی ما علم را نه برای دانستن بلکه برای به کار بردن آن فرا می‌گیریم. مدرسه نیز جایی است که دانش‌آموزان راه‌های گوناگون فکر کردن را می‌آموزند، نه این که حقایق مدرنیستی را فرا بگیرند.

مراجع:

۱. احمدی، بابک، کتاب تردید، نشر مرکز، ۱۳۷۴.
۲. اعتماد، شاپور، دیدگاه‌ها و برهان‌ها، نشر مرکز، ۱۳۷۵.
۳. حقیقی، شاهرخ، گذر از مدرنیته، نشر آگه، ۱۳۷۹.
۴. صالح مصلحیان، محمد، فلسفه ریاضی، واژگان خرد، مشهد، ۱۳۸۴.
۵. کوهن، ساختار انقلابهای علمی، ترجمه احمد آرام، تهران، ۱۳۶۹.
۶. نوذری، حسینعلی، پست مدرنیته و پست مدرنیسم، نشر نقش جهان، ۱۳۷۹.

7. J. Baudrillard, Simulations. Foreign agents series. New York: Semiotex(e), 1983.

8. M. Foucault, The History of Sexuality, New york, 1990.

9. S. J. Grenz, A Primer on Postmodernism, Grand Rapids, Wm. B. Eerdmans Publishing Co., 1996.

10. J-F Lyotard, The Postmodern Explained, University of Minnesota Press, 1992.

11. R. Rorty, The Dangers of Over-Philosophication- Reply to Arcila and Nicholson, Educational Theory 40, no. 1, 1990.

12. M.S. Moslehian, Postmodern mathematics, Epistemologia 25 (2003), no. 2., 317-326.